

۱۰ ادبیانه صفحه اول

یادداشت

گذار ناگزیر از بانکداری محافظه‌کار به بنگاه‌سازی توسعه‌ای

۱۰ ادبیانه صفحه اول

در چنین فضایی، اقتصاد کشور دیگر فقط با مسئله حفظ تولید موجود روبه‌رو نیست؛ بازسازی سرمایه اُزدست‌رفته و ایجاد ظرفیت‌های تولیدی تازه، به ضرورتی هم‌زمان و حیاتی تبدیل شده است. در سمت دیگر این معادله، شبکه بانکی خصوصی قرار دارد که به عنوان یک بنگاه اقتصادی باید پاسخ‌گوی سهامداران حقیقی و حقوقی خود و مسئول سلامت ترازنامه‌اش باشد، اما هم‌زمان به دلیل ماهیت بدهی‌هایش (سپرده‌های مردم)، شکست آن می‌تواند ثبات کل اقتصاد را به لرزه درآورد. تناقض از جایی عمیق‌تر می‌شود که بانک درباره بخش مهمی از تخصیص منابعش اختیار کامل ندارد. نرخ تسهیلات صرفا برآمده از قیمت‌گذاری ریسک و هزینه جذب سپرده نیست و حجم عظیمی از اعتبارات به‌صورت تکلیفی تخصیص می‌یابد؛ تا جایی که فقط در نیمه نخست سال ۱۴۰۵، بیش از ۲۷۳ هزار میلیارد تومان تسهیلات در سرفصل‌هایی نظیر ازدواج و فرزندآوری پرداخت شده است. هرچند سنجش دقیق بار این رقم نیازمند محاسبه سهم آن از کل تسهیلات همان دوره است، اما مقیاس آن نشان‌دهنده تحمیل بارانه‌های پنهان سیاست‌های حمایتی بر ترازنامه بانک‌هاست. در بخش تولید نیز ماجرا چندان متفاوت نیست؛ نزدیک به ۸۸ درصد تسهیلات بخش صنعت در ۱۰ ماه نخست سال ۱۴۰۴ صرف «سرمایه در گردش» شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد این الگو مختص بحران اخیر نیست، بلکه عارضه‌ای ساختاری است که امروز به اوج رسیده و توان اعتباری شبکه بانکی را در ایستگاه «بقا» متوقف کرده است. در اقتصادی با تورم بالا، تخصیص وام الزاما به تشکیل سرمایه ختم نمی‌شود؛ چراکه فعال اقتصادی ممکن است به‌جای پذیرش ریسک ساخت یک خط تولید، خرید دارایی‌های تورم‌پناه نظیر ارز و ملک را ترجیح دهد. همان‌طور که استیگلیتز و وایس در تحلیل جیره‌بندی اعتبار اثبات کردند، در شرایط اطلاعات نامتقارن، دستکاری نرخ بهره یا قرارداد بدهی به‌تنهایی قادر به هدایت اعتبار نیستست و برخورد‌های پلیسی و قضایی نیز هرگز نمی‌توانند جایگزین انگیزه‌های اقتصادی شوند. در این بی‌بست اثباتست سرمایه، ایده مداخله مالکیتی بانک‌ها مطرح می‌شود؛ اما نه به عنوان یک قاعده عمومی، بلکه به عنوان آخرین پله از یک «نردبان ابزارها». اگر وام عادی، تأمین مالی پروژه‌ها، ظرفیت بازار سرمایه، بانک توسعه‌ای یا تضمین شفاف دولت بتواند قید اصلی یک پروژه را رفع کند، مطلقا دلیلی برای ورود بانک به عرصه مالکیت وجود ندارد. اما اگر در یک پروژه حیاتی، تشخیص نهاد مستقل و متخصص نشان داد مانع اصلی، فقدان یک سرمایه‌گذار راهبر است، می‌توان این مداخله را ارزیابی کرد. در اینجا باید مرز روشنی میان دو مفهوم کشید: نخست، «بنگاهداری» که به معنای اثباتست دارایی‌های موجود برای سفته‌بازی است و در نقطه مقابل، «بنگاهسازی» که شامل مشارکت موقت در ایجاد ظرفیتی است که پیش‌تر وجود نداشته و هم‌زمان دارای توجیه اقتصادی و «اثر افزوده» برای رفع یک گلوگاه ملی است. ارجاع به نظریه الکساندر گرشکون در توسعه صنعتی نیز دقیقا به همین معناست؛ وقتی نهادهای اصلی تأمین سرمایه کار نمی‌کنند، بانک‌ها می‌توانند موقتا به عنوان «جایگزین نهادی» جور آنها را بکشند. این به معنای اثبات برتری ابدی بانک‌محوری نیست، بلکه فرضیه‌ای است که باید در شرایط خاص آموخته‌شود. قوانین جاری نظیر مواد ۱۶ و ۱۷ قانون رفع موانع تولید نیز برای مهار بنگاهداری رانتی قایل‌جا هستند (هرچند برای فضایی با واقعیت‌های کاملا متفاوت طراحی شده‌اند). هدف این یادداشت، لغو این قوانین نیست، بلکه تعریف یک استثنای حقوقی کاملا محدود و پروژه‌محور در دل همان چارچوب است. با این اوصاف، مخالفان به‌درستی بر خطرات رانت و فساد تاکید می‌کنند؛ اما آیا نمی‌توان این ایده را از یک رانت باقوله به ابزاری کنترل‌شده تبدیل کرد؟ آیا نمی‌توان صدور مجوز را از یک چک سنجش‌شده به مجوزی کاملا مشروط تقلیل داد و شرط ورود را به احراز قطعی «صلاحیت بانک» در حوزه‌های فعالیت سرمایه، نقدینگی و شفافیت مالکیت گره زد؟ این نظارت بر عملکرد بانک‌ها عملی‌تر از نظارت بر ابرمدکاران بانکی نیست؟ از سوی دیگر، گزاره عامیانه «پروژه باید با پول سهامدار ساخته شود، نه سپرده مردم»، از منظر ترازنامه‌ای توهمی بیش نیست؛ زیرا پول در ترازنامه قابلیت پرسچس‌گذاری ندارد. حال که نمی‌توان روال پول سپرده‌گذار را از روال سهامدار تفکیک کرد، راحل جایگزین چیست؟ راحل، کنترل شدت درگیری بانک در پروژه است. به همین دلیل باید با الهام از استانداردهای احتیاطی بازل که وزن‌های ریسک سنگینی (تا هزارو ۲۵۰ درصد) برای سرمایه‌گذاری‌های تجاری قائل است، میزان مواجهه پروژه را نسبت به سرمایه نظارتی بانک به دقت محدود کرد و با الزام به تأسیس شرکت پروژه با سپردن اجرای آن به شرکت‌های سهامی عام، با نظارت بورسی شفافیت جریان وجوه را تضمین کرد. بله، واضح است که اجرای چنین ایده‌ای، حتی با وجود سخت‌گیرانه‌ترین شروط نظارتی، خالی از مخاطره نیست؛ اما واقعیت این است که سیاست‌گذاری در اقتصاد امروز ایران، دیگر انتخاب بین گزینه «خوب» و «بدانل» نیست، بلکه انتخابی ناگزیر میان «بد» و «بدتر» است. تا‌دم روند منفی تشکیل سرمایه ثابت، به معنای واقعی کلمه در حال بلعیدن امکانات تولید و فرسایش زیرساخت‌های حیاتی مملکت است. هم‌زمان، با تشدید محدودیت‌های فروش نفت و تنگای تحریم‌ها، شریان درآمدهای دولت به‌شدت در حال انقباض است و نمی‌توان به نجات اقتصاد از مسیر بوجه‌های عمرانی و دولتی امید بست. از سوی دیگر، در محیطی با نرخ واقعی سود پایین و انتظارات تورمی شدید و نبود امنیت سرمایه‌گذاری، افزایش اعتبار الزاما به سرمایه‌گذاری مولد ختم نمی‌شود و می‌تواند تقاضا برای دارایی‌های تورم‌پناه مانند ارز، طلا و ملک را تقویت کند؛ مسیری که از طریق فشار بر بازار دارایی و نرخ ارز می‌تواند بی‌ثباتی قیمت‌ها و انتظارات تورمی را تشدید کند. در چنین بی‌بست چن‌دلائی‌ها، عبور از بحران نیازمند شجاعت و درایتی ویژه در سطح تصمیم‌گیری است. در شرایط جنگی و اقتصاد تحت محاصره، پافشاری فعالی به قواعد دوران ثبات، نه نشانه علم‌باوری، بلکه نوعی فرار از واقعیت است. اقتضای عبور از جنگ، «تعقل ریسک‌پذیر» است، نه «محافظه‌کاری فلج‌کننده». در اقتصادی که بحران تشکیل سرمایه به استهلاک پرشتاب زیرساخت‌ها انجامیده، سیاست‌گذاری نمی‌تواند صرفا دست روی دست بگذارد و منتظر بازگشت شرایط ایدئال بماند. طراحی محتاطانه، زمان‌دار و مشروط یک مدل دوم‌همینه برای هدایت منابع از تله «بنگاهداری رانتی» به سمت «بنگاهسازی توسعه‌ای»، همان تعقل ریسک‌پذیری است که در جنگ اقتصادی امروز، نمی‌توان آن را به‌سادگی از روی میز سیاست‌گذاری کنار گذاشت.

بازسازی گفتمان پایداری در بستر دیپلماسی نتیجه‌گیری:

بر بررسی تحلیل محتوای متن سخنرانی، به نظر می‌رسد سخنرانی پزشکیان فراتر از یک نطق دیپلماتیک معمول، یک عملیات گفتمانی چندلایه است. راهبر اصلی آن، بازسازی روایت ایران از «عامل بی‌ثباتی» به «قربانی ترورسوم» و از «تهدید» به «مدافع» و توجیه جنگ متقابل ایران علیه کشورهای مهاجم، بستن تنگه هرمز و شلیک موشک به پایگاه‌های آمریکایی در کشورهای منطقه است. این بازسازی از طریق طرح استانداردهای دوگانه، استناد به اصول اخلاقی جهان‌شمول و ارائه فرمول «پایداری؛ دیپلماسی، انجام شده است. دقیقا همین جاست که پزشکیان در مجمعی که سال‌هاست به نام صلح بین‌الملل بنا شده، صریح‌ترین تهدید نظامی ایران را با ظرفیت‌ترین شکل به دنیا تلقین می‌کند. آنجا که می‌گوید: «یا همه امنیت را با هم می‌سازیم یا همه ناامنی را تحمل خواهیم کرد». سخنرانی او هم‌زمان دو کارکرد را ایفا می‌کند: تقویت انسجام داخلی در برابر تهدید خارجی و گشودن فضای دیپلماتیک برای مذاکره مشروط. این ترکیب، نشان‌دهنده درک جدید ایران از الزامات هم‌زمان پایداری و دیپلماسی در شرایط جنگی است. اما آنچه علاوه بر این سخنرانی از او انتظار می‌رود، طراحی و اجرای فرایندی است که نتایج آن هم‌زمان بتواند پایداری و دیپلماسی را به امنیت و توسعه ایران تبدیل کند. این مأموریت دشوار او، همفکرانش و نظام اداری و سیاسی است که او در رأس آن است. این مأموریت آن‌قدر مهم است که ایران را یا در یک پیچ تاریخی یک‌قرنه به جلو می‌راند یا در درون گرداب خود گرفتار می‌کند.

نیلوفر حامدی؛ سال‌های سالمندی و بازنشستگی برای نسلی که دهه‌ها کار کرده، قرار بود دوره آرام‌تری باشد. اما بالارفتن مداوم قیمت‌ها، این تصویر را برای بخشی از سالمندان تغییر داده است. قرار نیست آنها هم شبیه به خیلی از سالمندان دنیا در تورهای گردشگری ثبت‌نام کنند و با تعدادی زن و مرد همسن و سال خود، پس‌انداز یک عمر کار و زحمتشان را خرج سفر و دیدن دنیا کنند. یا قرار نیست هر آخر هفته میزبان بچه‌ها و نوه‌ها باشند و میهمانی بدهند. حتی قرار نیست در خانه بنشینند و از خدمات یک پرستار استفاده کنند و حتی اگر بدن سالمی ندارند، خیالشان راحت باشد که کسی هست است از آنها مراقبت کند. اگر بازنشسته باشند، روز دریافت حقوق برای بسیاری از آنها، روزی برای نفس راحت کشیدن نیست. اگر هم بیمه‌ای در کار نباشد که احتمالا شرایط دشوارتر هم می‌شود. در میان سالمندانی که برخی از آنها همچنان به فرزندانشان کمک می‌کنند، بعضی باید هزینه‌های درمانشان را تأمین کنند و خرج روزانه و خورد و خوراک هم حالا دیگر برای همه سنگین شده است. دهه‌های پایانی زندگی، روی سخت خود را به آنها نشان می‌دهد. برخی از آنها حتی مجبورند به کارشان ادامه دهند و برخی دیگر پس از بازنشستگی، شغلی جدید در پیش گرفته‌اند.

اعداد بزرگ‌تر از زندگی

اعداد رسمی، اندازه درآمد این گروه و سرعت افزایش قیمت‌ها را در کنار هم نشان می‌دهند. سازمان تأمین اجتماعی اعلام کرده حداقل مستمری این سازمان در سال ۱۴۰۵، با افزایش ۶۰درصدی، ۱۶ میلیون و ۶۲۵ هزار و ۵۵۰ تومان شده است. مستمری سایر سطوح نیز ۴۵ درصد به اضافه مبلغ ثابت یک میلیون و ۵۵۸ هزار و ۶۴۷ تومان افزایش یافته است. در صندوق بازنشستگی کشوری نیز حداقل حقوق بازنشستگان و وظیفه‌بگیران دارای ۳۰ سال سابقه خدمت در سال ۱۴۰۵، ۱۶ میلیون و ۸۰۰ هزار تومان اعلام شده است. فصلنامه آماری بهار امسال این صندوق، تعداد حقوق‌بگیران را یک میلیون و ۷۹۲ هزار و ۹۲۹ نفر اعلام کرده و میانگین عدد حقوق‌بگیران فعلی را ۶۶ سال دانسته است. در طرف دیگر معادله، قیمت‌ها ایستاده‌اند. بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران، تورم سالانه در اسفند ۱۴۰۴ به ۵۰٫۶ درصد رسید و شاخص قیمت مصرف‌کننده نسبت به اسفند سال قبل ۷۱٫۸ درصد بیشتر شد. تورم ماهانه گروه خوراک‌ها، آشامیدنی‌ها و دخانیات نیز ۸٫۶ درصد گزارش شد. این ارقام را اگر از جدول‌های اقتصادی بیرون بیاوریم و به زندگی روزمره ببریم، شکل دیگری پیدا می‌کنند. مثل وضعیتی که این روزها، «آقا رضا» یا ۶۷ سال سن تجربه می‌کند. او که سال‌ها برای چنین روزهای پول‌کنار گذاشته بود، در موقعیتی دشوار قرار گرفته است. پسرش در آستانه ازدواج است و خانواده باید برای مراسم آماده شوند. اما هزینه‌های برگزاری این مراسم از تصور او خارج است: «از همان ابتدا قرار نبود جرمش مفصلی برگزار کنند. تعداد میهمان‌ها را پایین آورده‌اند، به دنبال تالار ارزان‌تر گشته‌اند و خریدهای غیرضروری را کنار گذاشته‌اند. با این حال، فهرست هزینه‌ها هر بار طولانی‌تر از چیزی می‌شود که تصور می‌کردند. هم پسر هم و هم عروسم بچه‌های خوب و سالم و قاعی هستند. چیز زیادی از من نمی‌خواهند اما من هم نمی‌توانم که فقط به میهمانی آنها بروم. ۲۰ سال پیش که به چنین روزی فکر می‌کردم، انکار دنیا را به من داده بودند. حالا اما شبیه عذاب شده است». تالار یک رقم دارد، غذا رقم دیگری، لباس، آرایش، عکاسی و فیلم‌برداری و رفت‌وآمد را هم که اضافه کنید، عدد نهایی دیگر شبیه بودجه‌ای نیست که یک خانواده بازنشسته بتواند به‌سادگی از پس آن برآید؛ «قیمت‌ها حتی فرصت برنامه‌ریزی دقیق را هم نمی‌دهند. یعنی همین روزها هم که پسرم و عروسم برای گرفتن قیمت‌ها که مراجعه می‌کنند، مدام این پاسخ را می‌شنوند که هزینه نهایی ممکن است بیشتر شود. حتی وقتی می‌خواهند قرارداد با مثلا تالار ببندند هم به آنها می‌گویند درصدی افزایش قیمت ممکن است به هزینه اضافه شود». آقا رضا از خیلی چیزها زده تا پس‌انداز مناسبی برای چنین روزی کنار بگذارد؛ اما هنوز خیلی عقب است: «لباس نمی‌خرم، نه‌فقط من، که همسرم هم این‌طور است. تفریح خاصی نداریم جز اینکه گاهی اوقات که آن دختر دیگر و همسرش درگیر هستند، از نومان مراقبت می‌کنیم. حتی موارد ضروری مثل تعویض عینک همسرم را هم به تعویق انداخته‌ایم که این مراسم برگزار



گزارش «شرق» از زندگی بازنشسته‌هایی که میان هزینه درمان، مخارج زندگی و کمک به فرزندان، در فشار اقتصادی هستند

سالمندی با جیب خالی

شود. حالا اما اصلا نمی‌دانم در نهایت بتوانم عروسی برای پسرم بگیرم یا نه». نگرانی اصلی‌اش اما چیز دیگری است؛ او نمی‌خواهد پسرش شروع زندگی را با این تصور آغاز کند که خانواده نتوانسته‌اند کمکی به او کنند: «من دست‌تتها زندگی‌ام را ساختم. کسی را نداشتم. بچه بودم که پدرم را از دست دادم و مادرم هم که توانی نداشتم. اما آن سال‌ها می‌شد رشد کرد. کار کردم و بالاخره خانه و ماشین و زندگی ساده‌ای برای خودمان ساختم. حالا دلم نمی‌خواهد پسرم هم این بی‌پناهی را تجربه کند. آدم یک عمر کار می‌کند که اگر روزی بپه‌اش احتیاج داشت، دستش خالی نباشد. حالا اما همان پس‌اندازی که قرار بود پشتوانه سال‌های بازنشستگی باشد، بخشی از هزینه یک روز مهم خانوادگی خواهد شد».

این اتفاق برای خانواده‌های ایرانی پدیده تازه‌ای نیست. والدین اغلب در ازدواج فرزندانشان نقش مالی دارند. تفاوت اینجاست که وقتی والد به سن بازنشستگی رسیده و درآمدش دیگر مثل سال‌های اشتغال افزایش نمی‌یابد، تأمین این هزینه می‌تواند مستقیم از ذخیره مالی دوران سالمندی کم کند. دقیقا همین جایی که الان آقا رضا ایستاده است. از یک سو حفظ اندوخته‌ای که برای سال‌های آینده لازم دارد و کمک به فرزندی که اکنون در آستانه تشکیل خانواده است. برای «مریم خانم» اما هزینه‌های زندگی از جای دیگری فشار می‌آورد. او دیابت دارد و سال‌هاست با دردهای شدید مفصل زندگی می‌کند. دارو برایش خرید ماهانه نیست که بتواند در صورت گرانی، مدتی کنار بگذارد. بخشی از داروها باید مرتب مصرف شوند. اما حالا پرداختن بعضی داروها خودش به دردسر تبدیل شده است. ممکن است به داروخانه مراجعه کند و دارو موجود نباشد. باید جای دیگری را امتحان کند. اگر پیدا شود، نوبت به حساب‌کردن قیمت می‌رسد. او می‌گوید قبلا وقتی پول کم می‌آورد، می‌توانست از بعضی خریدهای غیرضروری صرف‌نظر کند. حالا بسیاری از هزینه‌هایش قابل حذف نیستند: «من که نمی‌توانم در آستانه ۷۰سالگی دارو مصرف نکنم. یا غذا نخورم. هزینه دارو یک سالمند بیمار مثل من به قیمت روی جعبه درام محدود نمی‌شود. ویزیت پزشک، آزمایش‌های دوره‌ای، رفت‌وآمد و داروهای مختلف، هر ماه سهمی از درآمد من را مصرف می‌کنند. این‌طور هم نیست که یک‌بار این هزینه‌ها را بکنم و تمام شود. مدام این چرخه تکرار می‌شود».

درآمد ثابت؛ هزینه‌های بی‌تاب

در کنار درمان، هزینه خوراک هم بالا رفته است. طبق گزارش مرکز آمار، گروه خوراک‌ها و آشامیدنی‌ها در اسفند ۱۴۰۴ قطد در یک ماه ۸٫۶ درصد افزایش قیمت داشته است. این افزایش قیمت‌ها با آغاز سال جاری هم مدام در شیب رو به بالا بود. برای خانواده‌های که درآمدش ثابت است، افزایش قیمت مواد غذایی به‌سرعت خودش را در خریدهای روزانه نشان می‌دهد. برای سالمندی که هزینه درمان دائمی هم دارد، فشار می‌تواند بیشتر شود. مریم خانم گاهی از فرزندانش کمک می‌گیرد: «خیلی حس بدی است. هیچ دوست نداشتم سر پیری سربار فرزندانم باشم. اما چاره‌ای نیست. می‌دانم که آنها هم مشکلات خودشان را دارند و اوضاع اقتصادی آن‌قدر خراب است که از ما بهتران هم زیر بار هزینه‌ها کمر خم کرده‌اند، چه رسد به ما که طبقه متوسط این جامعه هستیم. دوست دارم دیدار با بچه‌هایم حول حرف‌های معمول زندگی باشد، نه اینکه هر ماه درباره هزینه دارو صحبت کنیم». «آقا کاظم» هم بازنشسته است. اما سبک زندگی‌اش چندان شبیه چیزی نیست که پیش‌تر از بازنشستگی تصور می‌کرد. در دوران جوانی معلم بود، زندگی بدی هم نداشت، اما هر سال که گذشت، اوضاع برایش سخت‌تر شد. او حالا و بعد از عبور از دهه ششم زندگی‌اش، مجبور شده دوباره کار کند. پشت فرمان می‌نشیند و مسافر جابه‌جا می‌کند. دختر و پسرش هم که در خانه هستند هر دو شاغل‌اند. با این حال، درآمد سه نفر برای مخارج خانه کافی نیست. اجاره، قسط و هزینه خورد و خوراک، بخش زیادی از درآمد خانوار را مصرف می‌کنند. حقوق بازنشستگی کاظم برایش کافی نیست، به همین دلیل بعد از سال‌ها کار رسمی، دوباره وارد کاری شده که درآمدش روزبه‌روز تغییر می‌کند: «مسافركشی البته حاضر خالص نیست. بنرین، تعمیر خودرو و استهلاک باید از درآمد کم شود. بعضی روزها مسافر بیشتر است و

بعضی روزها کمتر. اما برای من و خانواده‌ام همین درآمد اضافه می‌تواند تفاوت میان پرداخت‌شدن و عقب‌افتادن یک قسط باشد. زمانی تصور می‌کردم بازنشستگی یعنی صبح‌ها دیگر مجبور نباشم ساعت مشخصی از خانه بیرون بزنم. اما حالا برنامه عوض شده است. وقتی اجاره و قسط داری، بازنشسته‌بودن به‌تنهایی خرجت را نمی‌دهد».

داستان کاظم البته به این معنی نیست که همه سالمندان برای تأمین معاش دوباره سر کار می‌روند. شرایط اقتصادی خانوارها با هم متفاوت است. بعضی صاحبخانه‌اند، بعضی فرزندانی ندارند که از آنها حمایت مالی کنند و بعضی نیز هزینه درمان بالایی ندارند. اما برای گروهی دیگر، حقوق بازنشستگی به‌تنهایی جواب‌گوی مجموع مخارج نیست. آمار صندوق بازنشستگی کشوری نشان می‌دهد فقط در این صندوق نزدیک به ۱٫۸ میلیون نفر حقوق‌بگیر وجود دارد. میانگین سن آنها ۶۶ سال است. این جمعیت بزرگی است که بخش قابل توجهی از درآمد ماهانه خود را از نظام بازنشستگی دریافت می‌کنند. حداقل مستمری تأمین اجتماعی در سال ۱۴۰۵ به بیش از ۱۶٫۶ میلیون تومان رسیده است. حداقل حقوق بازنشسته دارای ۳۰ سال سابقه در صندوق بازنشستگی کشوری نیز ۱۶٫۸ میلیون تومان اعلام شده است. در همان حال، مرکز آمار تورم سالانه اسفند ۱۴۰۴ را ۵۰٫۶ درصد اعلام کرده است. این اعداد به‌تنهایی نمی‌گویند قدرت خرید هر بازنشسته دقیقا چقدر تغییر کرده است؛ سبد هزینه هر خانوار متفاوت است. اما فاصله میان درآمد ثابت و قیمت‌هایی که مرتب تغییر می‌کنند، در روایت‌های روزمره خود را نشان می‌دهد.

فراموشی سالمندی

مریم کوشا، فارغ‌التحصیل مقطع دکتری رفاه اجتماعی از دانشگاه علامه طباطبائی، در پژوهشی پیرامون سیاست‌گذاری در حوزه سالمندان نوشته است: «با توجه به جمعیت رو به رشد سالمندی در کشور، توجه به نیازهای اجتماعی سالمندان همچون سلامت اجتماعی و اتخاذ سیاست‌های بهینه و کارآمد در این زمینه ضرورت دارد. از جمله وظایف دولت‌ها، سیاست‌گذاری مناسب برای تأمین سلامت اجتماعی سالمندان برای پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی است که بازنگری در الزامات سیاستی سلامت اجتماعی سالمندان را ضروری می‌کند. او می‌گوید نتایج این پژوهش خلاهای جدی در این حوزه را نمایان می‌کند: «خلا اساسی در متن سیاست‌های معطوف به سلامت اجتماعی سالمندان خود را نشان داد. به‌طوری که سیاست‌های دولت‌گرای سالمندی، اقتصادی‌محور و فارغ از اولویت‌دهی به نیاز سالمند امروز است. همچنین ابعاد اجتماعی سلامت بسیار کم‌رنگ دیده شده». به گفته او، ساماندهی در زمینه سلامت اجتماعی سالمندان باید به طور جدی در برنامه‌ریزی‌ها لحاظ شود: «در امور مربوط به ساماندهی سلامت اجتماعی سالمندان، نیاز به قوانین کارآمد و به‌روز، ترسیم الگو به دور از سیاست‌گذاری‌های سلیقه‌ای است. لازم است سیاست‌های جمع‌گرایانه با اولویت‌دهی مبتنی بر نیاز گروه هدف (سالمندان) و با تسهیگیری دولتی در مساعدت سایر ارگان‌ها و نهادهای غیردولتی همتا در راستای پوشش‌دهی تمامی شاخص‌های سلامت اجتماعی همراه شود». علی‌اصغر سعیدی، مدیر سابق گروه برنامه‌ریزی و رفاه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران نیز تاکید می‌کند: «اساس جامعه فعلی اصلا صدای سالمندان را نمی‌شنود؛ امروزه تحت تأثیر تغییرات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست سالمندان به امری پرولپلماتیک تبدیل شده ولی همچنان مسئله سالمندی در ساحت سیاست‌گذاری برساخت نمی‌شود و سیاست‌های اجتماعی حمایتی متناسب با سالمندان وجود ندارد». او که پیش‌تر مقاله‌ای تحت عنوان طردشدگی سالمندی را نوشته بود، دراین‌باره می‌گوید: «فقدان سیاست‌های مراقبت از سالمندان، حاشیه‌ای‌بودن نگاه جنسیتی به سیاست‌های اجتماعی سالمندان، نبود سیاست‌های سالمندی فعال و دوست‌دار سالمندان و حاشیه‌ای‌بودن مشکلات سالمندان روستایی نیز از خلاهای سیاستی در این حوزه است. از طرف دیگر، شرایط اقتصادی کشور ما در حال حاضر سبب می‌شود سالمندان یک قشر کاملا غیرمولد باشند. حال آنکه در حال حاضر کشورهای توسعه‌یافته دنیا حتی روی شغل‌های خانگی وابسته به سالمندان سرمایه‌گذاری کرده‌اند».

خبر

افزایش سقف وام ازدواج دانشجویان

ایستنا: رئیس صندوق رفاه دانشجویان وزارت بهداشت از افزایش سقف وام ازدواج دانشجویان به ۱۰۰ میلیون تومان و افزایش حداقل وام ودیعه مسکن در تهران به ۵۰۰ میلیون تومان از ترم آینده خبر داد و گفت: «میزان این تسهیلات با اعمال ضرایب مربوط برای برخی دانشجویان متاهل می‌تواند به یک میلیارد تومان برسد». علی‌اکبر محمدی با اشاره به تنوع خدمات صندوق رفاه دانشجویان ادامه داد: «این صندوق در حال حاضر در ۱۹ محور مختلف به دانشجویان تسهیلات و وام ارائه می‌کند و در تلاش است با تقویت منابع مالی، دامنه و کیفیت حمایت‌های رفاهی از جامعه دانشجویی را توسعه دهد». او با اشاره به اقدامات انجام‌شده در حوزه وام ودیعه مسکن دانشجویان افزود: «با حمایت و پیگیری وزیر بهداشت و همچنین دغدغه‌مندی دکتر حبیبی و دبانی، مدیرکل دانشجویی در حوزه رفاه دانشجویان، صندوق رفاه توانست بخشی از منابع مورد نیاز این حوزه را از سازمان برنامه و بودجه و ستاد ملی جمعیت جذب کند که این منابع در هیئت‌انمائی صندوق نیز به تصویب رسیده است». رئیس صندوق رفاه دانشجویان وزارت بهداشت ادامه داد: «بر اساس برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده، از ترم آینده سقف وام ازدواج دانشجویان به ۱۰۰ میلیون تومان افزایش خواهد یافت و حداقل وام ودیعه مسکن در تهران نیز به ۵۰۰ میلیون تومان می‌رسد؛ همچنین با اعمال ضرایب مربوط، میزان این تسهیلات برای برخی دانشجویان متاهل می‌تواند تا یک میلیارد تومان افزایش یابد». محمدی همچنین از تقویت حمایت‌های صندوق رفاه در حوزه فرزندآوری دانشجویان خبر داد و گفت: «بر اساس برنامه پیش‌بینی‌شده برای ترم آینده، برای افراد اول ۶۰ میلیون تومان و برای فرزند دوم و سوم نیز هرکدام ۸۰ میلیون تومان تسهیلات در نظر گرفته شده است؛ اقدامی که در راستای حمایت از دانشجویان متاهل و کمک به کاهش بخشی از دغدغه‌های اقتصادی آنان دنبال می‌شود». او با اشاره به چالش‌های تاریخی حوزه رفاه دانشجویان گفت: «حوزه رفاه دانشجویی طی سال‌های گذشته با نوعی کمبود مزمن سرمایه‌گذاری و محدودیت مستمر منابع مالی مواجه بوده است؛ با این حال، طی سال‌های اخیر و با توجه به اهتمام مسئولان وزارت بهداشت، به‌ویژه وزیر بهداشت و معاون فرهنگی و دانشجویی وزارتخانه، روند توسعه زیرساخت‌های رفاهی شتاب گرفته است».

مکمل‌یاری آهن و ویتامین D در مدارس

ایستا: رئیس مرکز جوانی جمعیت، سلامت خانواده و مدارس وزارت بهداشت با بیان اینکه هدف برنامه مکمل‌یاری آهن و ویتامین D کاهش کمبود ریزمغذی‌ها در جمعیت دانش‌آموزی است؛ گفت: «پوشش توزیع مکمل برای قرص آهن بیش از ۹۰ درصد و برای ویتامین D بیش از ۸۰ درصد است». رضا سعیدی درباره اجرای برنامه مکمل‌یاری در مدارس ادامه داد: «برنامه مکمل‌یاری آهن و ویتامین D از مداخلات پیشگیرانه وزارت بهداشت برای کاهش کمبودریزمغذی‌ها در جمعیت‌دانش‌آموزی است. هدف برنامه مکمل‌یاری صرفا توزیع قرص در مدارس نیست، بلکه یک مداخله پیشگیرانه جمعیت‌محور برای کاهش کمبودهای تغذیه‌ای در دوره‌ای حساس از رشد است». این پزشک ادامه داد: «اجرای مؤثر برنامه نیازمند همکاری وزارتخانه‌های بهداشت و آموزش و پرورش و همچنین مدارس، مراقبین سلامت، خانواده‌ها و رعایت دستورالعمل‌های اجرایی، آموزش صحیح دانش‌آموزان و پایش اجرای برنامه است. وزارت بهداشت نیز اجرای این برنامه را در کنار سایر مداخلات تغذیه‌ای، در راستای ارتقای سلامت و پیشگیری از مشکلات ناشی از کمبود ریزمغذی‌ها دنبال می‌کند. همچنین اجرای مدرسه‌محور این برنامه، دسترسی عادلانه‌تر دانش‌آموزان به مداخلات پیشگیرانه را فراهم و امکان پوشش گروه بزرگی از جمعیت نوجوان کشور را در یک بستر منظم و تحت نظارت نظام سلامت فراهم می‌کند». او درباره جزئیات برنامه مکمل‌یاری با آهن توضیح داد: «مکمل‌یاری آهن عمدتا برای دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه اول و دوم با هدف پیشگیری و کنترل کمبود آهن و کم‌خونی فقر آهن اجرا می‌شود؛ زیرا دوران نوجوانی، رشد سریع و در دختران، شروع قاعدگی، از عوامل افزایش‌دهنده نیاز به آهن هستند».